خانه‌ی هنرمندان ایران

سازمان زیباسازی شهر تهران

معاونت پژوهشی و آموزشی خانه‌ی هنرمندان ایران
با همکاری سازمان زیباسازی شهر تهران برگزار می کند

سلسله نشست های

هنر و زندگی روزمره شهری

عصر چهارشنبه

هشتمین نشست:

موسیقی و زندگی روزمره

سخنرانان: دکتر محمدرضا آزاده فر، دکتر کیاوش صاحب نسق و حامد جلیلوند

هشتمین نشست: ۲۳ اردیبهشت۹۴ ساعت۱۹-۱۷

خیابان آیت‌الله طالقانی، خیابان شهید موسوی شمالی، باغ هنر،
خانه‌ی هنرمندان ایران، تالار استاد امیرخانی - تلفن: ۸۸۳۱۰۴۶۳

research.iranartists@gmail.com

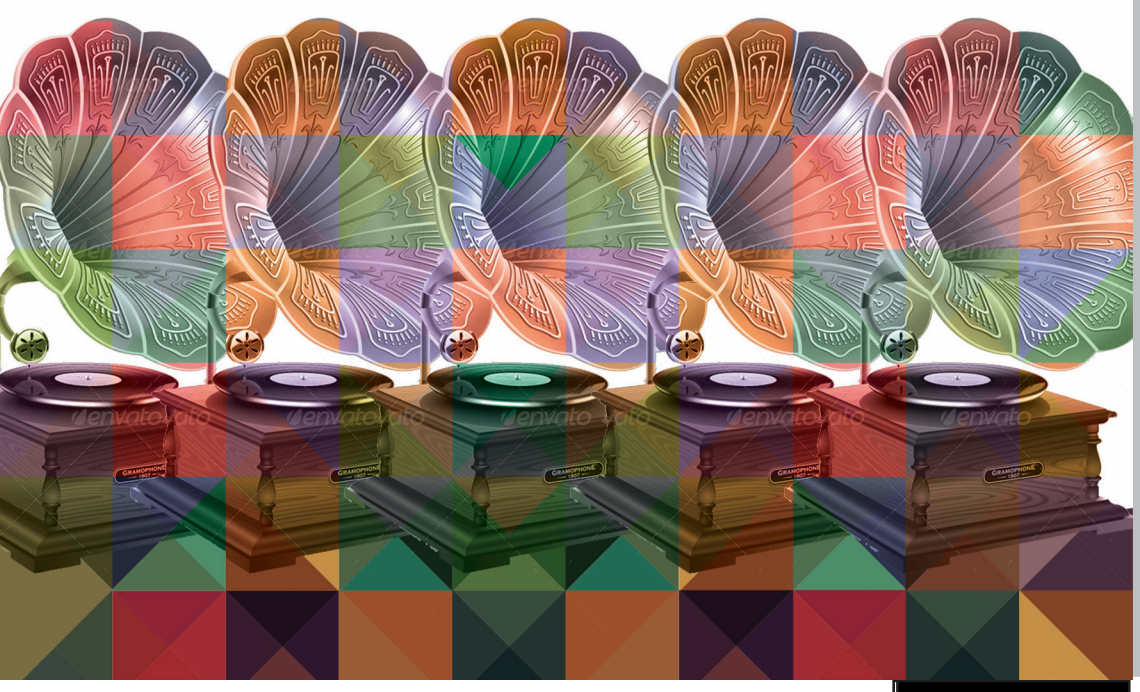

یک: نظریه

محمدرضا آزاده فر دکتری خود را در رشته‌ی اتنوموزیکوبوژی از دانشگاه شفیلد انگلستان بسال ۲۰۰٤ میلادی اخذ نمود و بلافاصله بعنوان فیلوشیپ وارد دوره‌ی فوق تخصص دانشگاه لندن گردید. وی هم زمان با طی این دو دوره بعنوان استاد در دانشگاههای مختلف انگلستان به تدریس دروس متنوعی اشتغال داشت. آزاده فر موسیقی را در سنین نوجوانی از هنرستان موسیقی اصفهان آغاز کرد و سالها به نوازندگی ساز سنتور اشتغال ورزید. بعضی از مراتبی که وی در زمینه‌ی موسیقی کسب کرده است عبارتند از: جایزه‌ی بهترین موسیقی فیلم در جشنواره سینمای جوان سال ۱۳٦٦ برای فیلمی از اصغر فرهادی، جایزه‌ی بهترین تصنیف موسیقی در هنرستان موسیقی اصفهان به سال ۱۳٦۷، جایزه‌ی بهترین تدوین فیلم موزیکال در جشنواره سینمای جوان سال ۱۳۷۲، عضویت در کمیته‌ی اجرایی قوم‌موسیقی شناسی در انگلستان بین سالهای ۲۰۰۳-۲۰۰۰ میلادی، طراحی دو واحد درسی جدید برای دانشگاههای بریتانیا درسالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۰۳، و دریافت بورس فیلوشیپ از دانشگاه لندن بسال ۲۰۰٤.

محمدرضا آزاده فر نویسنده‌ی آثار متعددی در زمینه‌ی موسیقی به زبانهای فارسی و انگلیسی است. از آخرین آثار وی می‌توان به کتابهای «اقتصاد موسیقی» منتشر شده توسط پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات و «بنیان‌های نظری و عملی موسیقی فیلم» منتشر شده توسط سوره مهر اشاره کرد. وی هم اینک دانشیار دانشگاه هنر و نمایندهٔ ایران در نهاد جهانی موسیقی سنتی (ICTM) است.

دو: مطالعه

حامد جلیلوند، متولد ۱۳۵۹ و عضو شورای مرکزی انسان شناسی و فرهنگ است. کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را در رشته علوم اجتماعی، گرایش انسان شناسی از دانشگاه تهران دریافت کرده و دیپلم اتنوموزیکولوژی از مرکز آموزش های آزاد دانشگاه سوره را نیز دارد. تخصص اصلی او در انسان شناسی، اتنوموزیکولوژی است و میدان پژوهش هایش موسیقی دستگاهی ایران. عمده کارهایش با تاکید بر ساز، به عنوان نمود مادی موسیقی بوده است. جلیلوند در رساله کارشناسی اش در سال ۱۳۸۷ تغییرات ساختاری سه تار را از دیدگاه فرهنگی در شهرهای تهران،کرج و قزوین بررسی کرد. عنوان رساله کارشناسی ارشدش که در سال ۱۳۹٤ دفاع شد «سازشناسی فرهنگی موسیقی دستگاهی ایران» است که در آن سعی کرده با استفاده از منظومه نظری پیر بوردیو، مدلی فرهنگی جهت طبقه بندی سازها پیشنهاد کند. ساز تخصصی او سه تار و سنتور است.

سه: تجربه

کیاوش صاحب نسق در سال ۱۳٤۷ در تهران متولد شد. پیانو را نزد اساتیدی همچون هاراتوریان، فرمان بهبود و شهسا و همچنین تئوری موسیقی را نزد شریف لطفی، محمدرضا درویشی، مهران روحانی و علیرضا مشایخی فراگرفت. آهنگسازی را از سن ۱۸ سالگی آغاز کرد و از سال ۱۳۷۱ زیر نظر استاد به‌آت فورِر در گراتس به یادگیری آهنگسازی و تئوری موسیقی پرداخت. در سال ۱۳۸۱ از دانشگاه موسیقی و هنرهای دراماتیک گراتس اتریش در رشته آهنگسازی فارغ التحصیل شد و دکترای خود را در رشته موسیقی الکترونیک و اتنوموزیکولوژی در موسسه موسیقی الکترونیک و آگوستیک گراتس دریافت نمود. او اکنون به تدریس موسیقی در دانشگاه تهران مشغول است. برخی از تجربیات صاحب نسق در حوزه آهنگسازی عبارت است از:

- لحظه‌ها ، قطعاتی برای پیانو، نشر هرمس ، تهران؛ تابستان ۲۰۰۴.
- لالایی زیر آوار ، موسیقی برای ارکستر و کامپیوتر، کارگاه موسیقی، زمستان ۱۳۷۸.
- ... و اینجا در سکوت ، بداهه نوازی‌های پیانو، کارگاه موسیقی ، زمستان ۱۳۷۸.
- زرمان ، سه قطعه برای ارکستر و سه قطعه برای سولو، مجموعه ۲ سی دی ، آوای باربد ، پاییز ۸۸.
-ورن ، قطعاتی برای ارکستر آکوستیک و الکترو آکوستیک، باصدای احمد شاملو ، آوای خورشید ، شهریور ۹۱.
- موسیقی فیلم Dream work ساخته پتر چرکاسکی ۲۰۰۱.
- موسیقی فیلم چهره تو در نگاه من ساخته سیمین کرامتی.
- موسیقی فیلم آهنگر خانه بهروز ساخته فرشاد فداییان ۱۳۸۳.
- موسیقی فیلم کهنه نو میشود ساخته فرشاد فداییان ۱۳۸۷.
- موسیقی فیلم موزه هنرهای معاصر ساخته بهمن کیارستمی ۱۳۸۷.
- پژواک سکوت، چیدمان صوتی برای۱۶ ستون میدان اکسپو هانور، ۱۳۸۹.
- دکه، چیدمان صوتی با دخالت مخاطب - بداهه نوازان زروان- گالری ایست، مهر ۱۳۹۱.
-موبایل بداهه نوازی برای پیانو ، بداهه نوازی برای پیانو و آیفون.

پیشگفتار

موسیقی در همه جای شهر گسترده است و به گوش می‌رسد، چه آن را آگاهانه از طریق گوشی همراه بشنویم یا نوایی پخش شده از رادیو، و چه آنرا ناخواسته از بلندگوهای پارک‌ها، مترو و مراکز خرید یا فرودگاه. چه آنرا در یک روز بارانی در هم‌آمیختگی صدای قطره‌ها با نوای چند نوازنده موسیقی خیابانی با صدای بوق ماشین‌ها و فریاد آدم‌ها. ضربآهنگی که در شهر جاریست ما را خواهی نخواهی با موسیقی همراه می‌کند. همانگونه که دنورا (Denora، ۲۰۰۰)گفته است: موسیقی دارای قدرتی است که می‌تواند بر بدن‌های ما، ریتم حرکت‌مان در خیابان، چگونگی گذر زمان، احساسی که از خود و دیگری داریم تاثیرگذار باشد.

مطالعات پیرامون موسیقی و زندگی روزمره به دنبال پاسخگویی و طرح پرسش در این حوزه‌ها است:

- اینکه در زندگی روزمره موسیقی چگونه مصرف می‌شود؟

-چگونه موسیقی در زندگی روزمره شهری تولید و منتشر می‌شود؟ و در این فرایند چه گروه‌ها و نهادهایی مشارکت می‌کنند و موثرند؟

- شکل‌های ارائه موسیقی در زندگی روزمره به چه صورتی است؟ نسبت موسیقی با چشم اندازها و فضاهای عمومی شهری چیست؟ موسیقی در تبلیغات چه نقشی دارد؟ موسیقی چگونه به بیان هویت‌های قومی و ملی و غیره کمک می‌کند؟

همچنین در میان همه این پرسش‌ها نباید جایگاه خرده فرهنگ ها و جوانان را در رابطه با موسیقی فراموش کرد. به نظر می‌رسد بخش مهمی از موسیقی زندگی روزمره در ایران از طریق خرده فرهنگ ها و جوانان در «موسیقی زیرزمینی» ساخته، مصرف و منتشر می‌شود.

فنآوری و تغییرات تکنولوژیک در بستر زندگی دیجیتال، موسیقی را چون سایر هنرها دستخوش تغییر کرده است، از این رو افق فهم و ادارک ما از موسیقی، امروزه با ظهور این رسانه‌های جدید عوض شده است. به نظر می‌رسد انتظار ما نیز از موسیقی در زندگی روزمره دگرگون شده است و این نشست بهانه‌ایست تا از میان سخن‌ها و گفتگوها و بیان تجربه‌ها به چند پرسش از پرسش‌های کلان حوزه موسیقی و زندگی روزمره نزدیک شویم.

از دوستانمان در معاونت پژوهشی خانه هنرمندان و سازمان زیباسازی شهر تهران که امکان طرح این پرسش ها را با برگزاری این نشست فراهم کرده‌اند، بسیار سپاسگزاریم.

دبیر علمی

موسیقی خیابانی و زندگی روزمره شهری در ایران

محمدرضا آزاده فر

اجرای موسیقی و شنیدن آن در اغلب جوامع دنیا به دست قشر متوسط اجتماعی صورت میگیرد. به این معنا که طبقهٔ مرفه و طبقهٔ فقیر جامعه در فرایند تولید موسیقی و شنیدن عمومی آن سهم بسیار اندکی دارند. تقریباً اغلب صندلی سالن‌های کنسرت در همه جای دنیا توسط این طبقه پر می‌شود. در جامعهٔ امروز ما طبقهٔ متوسط – آن گونه که در اروپا و آمریکا وجود دارد – ندارد. در ایران معاصر دو دهه دیده می‌شود که طبقهٔ متوسط تا حدودی شکل می‌گیرد: دههٔ پنجاه و دههٔ هفتاد (دو سه سال پس از جنگ تحمیلی). در آن دو دهه مصرف کالاهای فرهنگی در ایران به نسبت جمعیت به شکل زائدالوصفی افزایش میابد، تیراژ کتابها بالا می‌رود و کیفیت محصولات فرهنگی نیز ارتقاء قابل‌توجهی میکند. در ایران امروز تقریباً به جز طبقهٔ خاص، عموم مردم به خرید بلیت‌هایی که مرز شصت و هفتاد هزار تومان را به راحتی طی کرده‌اند، قادر نیستند. این مبلغ برای یک خانوادهٔ سه، چهار نفری در ایران هزینهٔ زیادی است، مگر آنکه در طبقهٔ مرفه جامعه قرار گرفته باشد. پیش‌بینی می‌شود رونق موسیقی خیابانی تا رسیدن به دوران بازگشت رونق اقتصادی به ایران و بازشکل‌گیری طبقهٔ متوسط اجتماعی روز به روز بیشتر شود. عموم مردم امروزه نوازندگان خیابانی (که واقعاً این‌کاره هستند) را دوست دارند و از افرادی غیر نوازنده‌ای که با فرصت‌طلبی جای نوازندگان اصلی را اشغال می‌کنند دلِ‌خوشی ندارند.

از مهمترین سوالاتی که سعی خواهم کرد تا در این سخنرانی به آنها پاسخ دهم عبارت است از:

- آیا محدودیت‌های جامعه موجب حضور پررنگ‌تر نوازندگان خیابانی می‌شود، چرا؟
- آیا به تدریج نوازندگان خیابانی با هویت اجتماعی ما عجین می‌شوند؟
- آیا خیابان در ایران مسیری برای انتقال موسیقی از زیر زمین به روی زمین است؟
- آیا شیوه‌ای که به واسطهٔ آن جناح‌های سیاسی موسیقی را ابزار فشار به یکدیگر کرده‌اند به تدریج موسیقی خیابانی را هم درگیر می‌کند و آن را به تعطیلی می‌کشاند؟
- آیا نامناسب بودن سازهای ایرانی برای اجرا در خیابان به تدریج باعث کم رنگ شدن موسیقی ایرانی در خیابان‌ها می‌شود؟
- آیا شیوهٔ خواننده محور تلویزیون رسمی ایران و شبکه‌های فارسی زبان ماهواره‌ای باعث کشیده شدن نوازنده‌های خوب به خیابان برای دیده شدن شده است؟
- آیا حوزهٔ بستهٔ رادیو و تلویزیون در ایجاد فرصت برای افراد خاص و ایجاد دیوارهای قطور در مقابل سایر هنرمندان، راهی جز نوازندگی و خوانندگی در گذرگاه‌ها برای آن‌ها باقی نگذاشته است؟
- آیا پایگاه اجتماعی نوازندگان خیابانی با ارتقاء کیفیت اجراهای آن‌ها در گذرها و خیابان‌ها به تدریج بهبود می‌یابد؟

سازها در سکوت

حامد جلیلوند

اگر زندگی روزمره را به مثابه یک فیلم در نظر بگیریم که صدای آن حذف شده است، آیا سازها هنوز حرفی‌هایی برای گفتن خواهند داشت؟ بدون شک موسیقی اولین حسی را که به میدان می‌طلبد شنوایی است و موسیقی بدون صدا قابل تعریف نخواهد بود اما آیا صدا به تنهایی همه آنچه را ما از موسیقی می‌خواهیم بدانیم می‌تواند به ما بگوید؟

بنیایی در سلسله مراتب حواس نقش اساسی را بر عهده دارد اما در موسیقی این سلسله مراتب دگرگون می‌شود و شنوایی است جایگاه آن را در اختیار می‌گیرد چرا که بنا به تعریف، موسیقی تداوم صوت موسیقایی در زمان است. از سوی دیگر موسیقی تنها در متن اجتماعی قابل فهم خواهد بود؛ در مجموعه‌ای از تعاملات انسانی، که بر این اصوات فیزیکی، منظومه‌ای از معانی فرهنگی را نوشته (رمزگذاری) و آن را در ساختارهای قشربندی شده اجتماعی قابل خواندن (رمزگشایی) می‌کند. موضوعی که موسیقی را مانند سایر عناصر فرهنگی به عنصری نمادین بدل می‌کند و در همین رهگذار، سازها اولین و مهم‌ترین کالبد و تعیین مادی موسیقی هستند که می‌توانند مانند خود موسیقی حامل مفاهیم فرهنگی باشد و نقشی نمادین بازی کند.

زندگی روزمره عرصه کنش‌هایی است که به تولید و بازتولید ساختارهای اجتماعی منجر می‌شود و در مورد موسیقی نیز همین نقش را ایفا می‌کند. چه کنشگران حرفه‌ای موسیقی و چه سایر مردم به واسطه انتخاب‌هایشان، نظمی نسبی را شکل می‌دهند که به واسطه آن برخی از اعتبار و قدرت بیشتری برخوردار می‌شوند و دیگران سهم کمتری خواهند داشت. در پی آن، گروه‌های مختلف اجتماعی به صورت مستمر در تلاش برای حفظ یا تغییر این نظم با یکدیگر در تعامل و تعارض قرار می‌گیرند و هر یک تلاش می‌کنند تا سهم بشتری را به خود اختصاص دهند و در این راستا، استراتژی‌های متنوعی را نیز به کار می‌گیرند.

در این جا سعی خواهیم کرد از دریچه سازها به این کنش‌های هر روزه نگاهی بیندازیم و نقش نمادین سازها را در این تعاملات انسانی به اختصار بررسی کنیم. این موضوع سوال‌های گوناگونی را پیش روی ما قرار می‌دهد. برای نمونه آیا رابطه یک به یکی میان انواع موسیقی با سازها موجود دارد؟ آیا تمامی سه‌تارها یک معنای اجتماعی را بازنمایی می‌کنند؟ چه تفاوت معنایی بین یک تار و یک پیانو که در گوشه دو خانه دیده می‌شوند وجود دارد؟ و یا بازگردیم به سوال ابتدای این نوشته که آیا صدای سازها به تنهایی می‌توانند تمامی این رمزهای فرهنگی را با خود حمل کنند یا آنکه تصویر نیز به نوبه خود بخشی از معانی موسیقایی را سازماندهی می‌کند؟

تجربه موسیقی و تجربه شهر

کیاوش صاحب نسق

سوار بال شهر می‌شوی، در خودروی شخصی، در اتوبوس یا پیاده روها، کوچه و پس کوچه‌های شهر را پشت سر می‌گذاری.

در تو در توهای تونل‌های مترو ساکنی و لا به لای همهمه ی مردم، صفیر مترو، بلندگوهای اعلانات ایستگاه‌ها در حال سوار و پیاده شدنی؛

نوای شهر آهنگ آشناست که با تمام پیکرش و ارتعاش نامنسجم و غریبش را با تنت، روحت عجین می‌کند و ناگزیر از گریز هر روزه‌ی خود می‌دانی که اینها موسیقی در جریان روز تو هستند.

گوش فرا دادن و نه شنیدن جبری به این‌ها سرک کشیدن به الفبای حضورشان می‌شود:

نجوایی آن گوشه، صدای رُپّ و رُپّ قوطی حلبی در جوی آبی سرازیر می‌شود، دویدن، فریاد کشیدن، تلمبار ناهمگن اصوات و ماشین‌ها که موسیقی‌های ناخواسته در بستر خیابان و هرجا که منتظری یا می‌گذری را فتح کرده است.

آنجا که یا کریم‌ها عاشقانه می‌خواندند، کلاغ‌ها بلوغ ناقصشان را به رخ می‌کشند با قارقاری و تهدیدی دست جمعی و فوج گنجشک‌ها و گربه‌ها که سکوت را با خود به جای دیگری می‌برند.

نوازندگان دوره گرد لهجه‌ی شهر گرفته‌اند. لهجه‌ی آهن پاره‌های موتوردار و نظم تند و بی‌مراعات رفتن و آمدن‌ها ی ماشینی.

اینجا تو متاثر از تمام این ضد و نقیض‌ها می‌خوانی و می‌خواهی که حرفهایت را بی‌آنکه شهری نباشد، بی‌آنکه بتواند نباشد ابراز کنی.

دراین نشست تلاش خواهم کرد تا تجربیاتم در حوزه‌ی موسیقی محض، موسیقی برای خوانش شاعر، موسیقی فیلم و آخرین تجربه ی منتشر شده‌ی ام را یعنی « پیانوی همراه - موبایل بداهه‌نوازی برای پیانو» از منظر روزمره و روزمره‌گی بررسی و تحلیل کنم. چرایی خلق آثاری اینگونه از نگاه شهر و هنر شهری، فناوری و روزمره‌گری...